

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۷
صفحات: ۴۷-۳۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۱؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۱/۰۵

بررسی و مقایسه سیاست خارجی ایران و ترکیه در مورد تحولات سوریه (ابعاد و رویکردها)

دکتر سعید جهانگیری* / ناصر گروسی**

چکیده

تحولات اخیر در سوریه بدون تردید سخت‌ترین چالش داخلی نظام حاکم بر سوریه، تاکنون بوده است. این تحولات بسیاری از سردرگمی کرده است. البته این امر به نقش دولت‌های منطقه را هم در موضعگیری و نوع برخورد با این تحولات دچار تعارض و مهم منطقه‌ای سوریه و اهمیت این کشور بر تحولات منطقه بر می‌گردد. بدون تردید بحران در سوریه، محدود به مرزهای داخلی این کشور نبوده و تأثیرات مهم منطقه‌ای و حتی جهانی داشته است. بحران سوریه بر کشور ایران و ترکیه تأثیر گذاشته و چالش‌های را در روابط این دو کشور پدید آورده است. رویکردهایی که توسط ایران و ترکیه در سال‌های اخیر در عرصه سیاست خارجی دنبال شده، ریشه در تفاوت‌های تاریخی و رفتار سیاستگذاران و انگیزه‌های دو کشور دارد. تفاوت بین اهداف استراتژیک ایران و ترکیه است که دیدگاه‌ها و سیاست‌های این دو کشور در قبال تحولات سوریه را تعیین می‌کند. رفتار تهران و آنکارا، بحران سوریه و دیگر تنش‌های منطقه‌ای و البته تحولات جهان عرب، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعریف چشم‌انداز خاورمیانه دارد. در ادامه این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال سوریه به دنبال چه اهدافی است و این اهداف چه آثار منطقه‌ای در پی دارد؟

کلید واژه‌ها

سوریه، ایران، ترکیه، مطالعه مقایسه‌ای، سیاست خارجی.

* دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
saeedjahangiri61@yahoo.com

** عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

مقدمه

تحولات اخیر در سوریه بدون تردید سخت ترین چالش داخلی نظام بشار اسد تاکنون بوده است. البته این امر به نقش مهم منطقه‌ای سوریه و اهمیت بازیگری این کشور بر تحولات منطقه از جمله مباحث مربوط به فلسطین، مقاومت، مذاکرات سازش، مسئله عراق و دیگر مسائل منطقه‌ای بر می‌گردد. سوریه تاکنون عامل ثبات در منطقه محسوب می‌شده و برای ایفای این نقش ثبات آفرین در تحولات منطقه همواره مورد توجه طرفهای منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. اما اکنون دولت سوریه در مقابل تحولات جدید با چالش‌های سختی روبرو است، تحولاتی که از تحولات منطقه‌ای جدید و رویکردها و اقدامات بازیگران خارجی متأثر است (ایرانی، ۱۳۹۰).

سیر رخدادها و تحولات اخیر در سوریه موضوعی فراتر از خواستها و نیات بازیگران فعال خاورمیانه از جمله ایران و ترکیه است و در حوزه منافع و اراده بازیگران فرامنطقه‌ای و جهانی قرار می‌گیرد. جریان تحول خواهی سوریه از یک طرف جدی و تهدید کننده نظام این کشور است و به دلیل فضای نیم قرن اختناق داخلی و نظام تک حزبی غیر مشارکتی و انباشته شدن مطالبات مردمی درون شرایط شکننده‌ای را برای حکومت به وجود آورده است. به ویژه این که بر اساس اخبار موجود افراد بسیار زیادی هم کشته شده‌اند و این مسئله شرایط پیچیده‌ای را در داخل ایجاد کرده است (براری، ۱۳۹۱).

انقلاب‌های عربی به ویژه تحولات سوریه باعث شدند که روابط ترکیه و غرب بازتعریف شود و غرب علاقه مند است، که نقش ترکیه را بیشتر در قالب مدل منطقه‌ای و پر کردن خلاء قدرت تقویت کند. ورود ترکیه به این مسئله هم فرصت و هم چالش برای این کشور ایجاد خواهد کرد. فرصت از این بابت که ترکیه بازیگری بیشتری در معادلات منطقه خواهد داشت و چالش از این رو که روابط ترکیه در چارچوب منطقه‌گرایی و نگاه به شرق و روابط با همسایگان از جمله با جمهوری اسلامی ایران تضعیف می‌شود (قاسمیان، ۱۳۹۰).

دیدگاه‌های دو کشور نسبت به بحران سوریه، فاصله بسیار زیادی از هم دارد، و گمان نمی‌رود، هیچ یک از دو کشور موضع خود را نسبت به تحولات سوریه تغییر دهند. چرا که تفسیر دو کشور از تحولات کنونی در سوریه به کلی متفاوت است و این فاصله قابل پر کردن نیست. هرچند اختلافات را شاید کمی بتوانند کاهش دهند ولی نگاه طرفین نسبت به بحران سوریه به

طور بینادین متفاوت است و این اختلاف قابل رفع نیست. فهم ترکیه و ایران برمبنای ایدئولوژی و چشم انداز سیاسی در منطقه درخصوص سوریه متفاوت است. این نه فقط به علت وجود دولت اسلامی در ایران است، بلکه به رقابت و ریشه‌های تاریخی دو کشور برمی‌گردد. اما ترکیه نیز هیچ وقت اجازه نداده است که روابطش با ایران براساس این درک شکل بگیرد؛ ازطرفی، ایران نیز تمایلی نداشته است که روابط خود را با ترکیه برمبنای ایدئولوژی شکل دهد (اکبری، ۱۳۹۰).

در مجموع در مورد آینده روابط دو کشور باید خاطر نشان سازیم، که علیرغم بالا بودن سطح همکاری‌های دو کشور، وجود رقابت‌های منطقه‌ای و اختلاف نظر بر سر موضوعات منطقه‌ای و جهانی سبب خواهد شد، روابط دو کشور طی ماه‌های آینده با فراز و نشیب‌های گوناگونی روبرو شود.

تحلیل سیاست خارجی ایران

حکومت اسلامی در روابط خارجی ماهیت و سرشتی جهانی و فراملی دارد چرا که دین اسلام به مثابه کامل‌ترین دین و پیامبر (ص) به مثابه آخرین فرستاده برای جهانیان معرفی شده و رسالت آن جهانی است و اقامه دین خدا، دعوت مردم به اجرای احکام الهی و گسترش دستورهای الهی مورد توجه پیامبر و ائمه معصومین (ع) بوده است. جمهوری اسلامی واحد تحلیل خود را جهانی می‌داند و کنش‌های آن نه معطوف به مرزهای کشوری بلکه در مواجهه با این مرزها به عنوان پدیده‌های مدرن است و ویژگی‌های جهان شمول حقیقت محور و قدسی آن، نظم حاکم بر مناسبات و روابط بین الملل را به چالش می‌کشد و ایده دولت واحد جهانی را به عنوان رسالت خود در نظر می‌گیرد (آقا محمدی، ۱۳۹۰).

همچنین ساخت ایدئولوژیک دولت اسلامی مقوله حمایت از مستضعفان و مبارزه با مستکبران را نیز در خود می‌پروراند. به رغم وجود پیشینه‌های ملی و ایرانی در مورد حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف، این اصل بیشتر در دستورهای دین اسلام دارد. (رمضانی، ۱۳۸۰) بند ۱۶ اصل ۳ قانون اساسی نیز وظیفه دولت جمهوری اسلامی را تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان

جهان تعریف می‌کند. همچنین در اصل ۱۵۴ نیز حمایت از ملت‌های محروم و مستضعف آورده شده است: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسند. (آقا محمدی، ۱۳۹۰).

به طور کلی ساخت ایدئولوژیک در سایست خارجی جمهوری اسلامی ایران به صورت شبکه‌ای عمل می‌کند که اجزای تشکیل دهنده آن در یک ارتباط متقابل با همدیگر هستند. مهم‌ترین جزء آن گزاره تلاش برای برقراری حکومت اسلامی در سطح جهان است و سایر اجزاء در خدمت همین جزء اصلی هستند و هر کدام بسته به نقشی که در شبکه ایفا می‌کنند دارای جایگاه هستند (دهقانی، ۱۳۸۴).

موقعیت ژئوپولیتیک عنصر ثابت کارگزاری مؤثر در سیاست خارجی ایران است، چرا که هنوز هم جغرافیا از طریق وسعت و مرزها البته به شکلی به مراتب ظریف‌تر از آنچه پیشتر تصور می‌شد تأثیر خود را در کنش سیاسی بر جا می‌گذارد. (خمینی، ۱۳۶۹) ژئوپولیتیک عبارت است از هدف ایجاد موازنه قدرت با رقیب‌هایی در سطح منطقه‌ای و یا جهانی در راستای تأمین امنیت، جهت حفظ و گسترش منافع ملی. پس عوامل قدرت از دیدگاه ژئوپولیتیک که در ضعف یا قدرت یک کشور موثرند می‌تواند آب و هوا، نوع زمین، وسعت خاک و موقعیت سرزمینی باشد. (هیل، ۱۳۸۷)

ایران به دلیل داشتن شرایط خاص ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک به شدت تحت تأثیر و تاثیرگذار در شرایط امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای است. موقعیت ژئوپولیتیک ایران همواره تاریخ گذشته آن را تحت تأثیر قرار داده و در آینده نیز این موقعیت سرنوشت ساز خواهد بود. این موقعیت ایران را به صورت یک کشور بین‌المللی درآورده که قادر است در معادلات جهانی و منطقه‌ای نقش برجسته‌ای را بازی کند. بین‌المللی بودن ایران باعث شده که مورد توجه کانون‌های قدرت جهانی از بعد بین‌المللی و منطقه‌ای قرار بگیرد. پس این عامل یکی از عوامل پایداری است که به رغم تغییر و تحولاتی که در سطوح گوناگون قدرت همانند توسعه فناوری صورت گرفته همچنان اهمیت خود را در سیاست خارجی ایران حفظ کرده است. (کریمی، ۱۳۹۱)

طبق این دیدگاه بهترین مدل و الگو الهام بخش برای جایگزینی نظام‌های دیکتاتوری مدل "مردم سالاری دینی" است از دیدگاه رهبران جمهوری اسلامی، ایران در صدد تحمیل الگوی خود به دیگران نیست اما الهام بخش سایر جنبش‌های اسلامی محسوب شده و تجربیات خود را در عرصه‌های مختلف در اختیار دیگران قرار می‌دهد (محمدی، ۱۳۷۷). بر این اساس رهبران جمهوری اسلامی همواره مبارزه با استکبار و سلطه ستیزی را یکی از اصول بنیادین سیاست خارجی تعیین کرده‌اند. قانون اساسی نیز یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی را نفی هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری می‌داند. از این رو سیاست خارجی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی، سلطه پذیری و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر استوار است. چنین وجهی از سیاست خارجی نشان می‌دهد که نگاه جمهوری اسلامی به نظام بین‌الملل به شدت تجدید نظر طلب و ضد هژمونیک است و در جهت مقابله و مبارزه با کانون‌ها و قطب‌های قدرت تلاش می‌کند (رمضانی، ۱۳۸۰).

به طور کلی می‌توان گفت سیاست خارجی ایران محصول کنش متقابل میان کارگزار ایران و ساختار جامعه بین‌الملل است. در این ارتباط متقابل، جامعه بین‌الملل از طریق ساختار قدرت، هنجارها و نهادهای حاکم بر آن مشخص می‌شود و ایران از طریق ایدئولوژی، ژئوپولیتیک و ذهنیتی که نسبت به چگونگی توزیع قدرت و نهادهای بین‌المللی دارد، شناخته می‌شود. هر کدام از این عناصر بسته به ماهیتی که دارند می‌توانند زمینه‌های تعامل یا تقابل را فراهم کنند. هر کدام از هفت عنصر ساختاری و کارگزاری مجموعه پیچیده‌ای از تعامل را تشکیل می‌دهد که بر اساس آن سیاست خارجی ایران شکل می‌گیرد (قهرمان پور، ۱۳۸۳).

سیاست خارجی ایران در سوریه

کشور عربی سوریه از جمله کشورهای اسلامی است که ایران با آن دارای روابط دیرینه و تاریخی بوده است و در حال حاضر نیز تداوم دارد. همسویی ایران و سوریه در واقع از منظر تبارشناسی تاریخی در چهارچوب گرایشهای ضد غربی میان انقلابیون ایران، قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در استمرار آن حرکت باید مورد ارزیابی قرار بگیرد. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابیون کنونی در ایران با گرایشهای مختلف از گرایشهای

چپ، راست و اسلامی، اساساً با کشورهای متفاوت عربی من جمله مصر، لیبی و همچنین سوریه با وجود رژیمهای ضد غربی که بر آنها حاکم بود. تقریباً می‌توان گفت ارتباطی تنگاتنگ میان آن کشورها و انقلابیون در جناحهای گوناگون وجود داشت. این همگرایی از منظر داشتن یک دشمن مشترک زمینه ساز و زمینه پرور تحرک بیشتر در ایجاد فضا سازی های مناسب پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود و با توجه به تحکاتی که غرب علیه جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب مطرح کرد و جبهه گیری‌هایی که دولت سوریه در زمینه‌های مختلف مربوط به حمله عراق به ایران و موضع گیری‌هایی که در زمینه‌های گوناگون سیاسی در منطقه و نظام بین الملل داشت و این موضع گیری‌ها با انقلابیون تازه به قدرت رسیده در تهران یعنی جمهوری اسلامی ایران از همگنی و همراهی بیشتری برخوردار بود به طوری که آن پیشینه ارتباطات موجود جناحهای فکری گوناگون با سوریه و جناح‌های متفاوت در این کشور را تقویت کرد و زمینه ساز و زمینه پرور استمرار آن در سه دهه گذشته شد. (مطهر نیا، ۱۳۹۱)

روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران به تدریج توسعه یافته و دو کشور عملاً به هم پیمانان راهبردی مبدل شده‌اند، هر چند که هر دو طرف از قلمداد کردن خود به عنوان متحدین راهبردی خودداری می‌کنند. سوریه عالی‌ترین سطح روابط یک کشور عربی با ایران را دارد و روابط تهران با هیچ یک از پایتخت‌های عربی به اندازه روابط تهران و دمشق دارای پشتوانه و اهمیت است. سوریه به جز روابط دو جانبه استراتژیک با جمهوری اسلامی ایران، سالهای زیادی نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب را هم به عهده داشته است. از سوی دیگر، سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع تحولات سوریه را دنبال کرده و می‌کند. به عبارت دیگر، ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرسته که عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواستهای اصلاحات در سوریه و در چهارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیافزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود (هینه بوش، ۱۳۸۴).

جدای از حمایت سیاسی، سوریه از جهتی دیگر نیز برای ایران اهمیتی حیاتی دارد زیرا مسیر جغرافیایی ارتباط با گروه شبه‌نظامی شیعی « حزب‌الله » را فراهم می‌کند؛ گروهی که دستاورد ارزشمند انقلاب ایران است. هم سوریه و هم حزب‌الله عوامل کلیدی اتحاد مقاومت ایران هستند، و گمان می‌رود بسیاری از تسلیحات حزب‌الله از سوی ایران و از طریق فرودگاه دمشق تأمین شده باشند.

در طول جنگ فعلی سوریه، ایران همواره متحد اصلی حکومت « بشار اسد » بوده است. دوام شگفتانگیز اتحاد ایران-سوریه با توجه به این حقیقت که این اتحاد نه بر اساس منافع عملی مشترک و نه ارزشهای مذهبی، بلکه بر اساس مشارکت تاکتیکی-راهبردی بین دو حکومت بنا شده، شگفتانگیزتر می‌شود. دشمنی مشترک با عراق تحت حکومت « صدام حسین » موجب بقای نزدیکی ایران و سوریه در ۱۹۸۰ شد و ترس مشترک و نفرت از آمریکا و اسرائیل موجب بقای اتحاد آنها شد. (اندیشه کارنگلی، ۱۳۹۲)

جمهوری اسلامی ایران که خود برآمده از انقلابی مردمی بر مبنای ارزشهای دینی و انسانی بوده است و تحولات کشورهای عربی شباهت انکارناشدنی با قیام و انقلاب سی و چند سال پیش ایرانیان دارد، بیگمان نمی‌تواند در قبال خشونت سازمان یافته نسبت به معترضین در داخل سوریه بی تفاوت باشد؛ بنابراین، لازم است از کانالهای رسمی، حکومتی و غیر حکومتی از حکومت بشار اسد خواسته شود که خشونت و برخورد با معترضین و تظاهرکنندگان را متوقف کند. (زینی وند، ۱۳۹۰)

همزمان دستگاه دیپلماسی ایران لازم است تلاش نماید تا حکومت بشار اسد را متقاعد نماید در کوتاهترین زمان ممکن زمینه انجام اصلاحات گسترده را فراهم و با ایجاد نهادها و ساختارهای دمکراتیک به صورت ماهوی و واقعی در راستای ایجاد حکومتی دمکراتیک و مورد رضایت اکثریت مردمش حرکت نماید. چنین حکومتی ممکن است، لزوماً در آینده به رهبری خاندان اسد تشکیل نشود، ولی موقعیت کنونی سوریه را متزلزل نخواهد کرد.

بی تردید جمهوری اسلامی ایران یکی از مهمترین قدرتهای منطقه است که حضور و ایفای نقش آن در سوریه می‌تواند به برقراری آرامش و از بین رفتن تنش‌ها کمک شایانی کند و شاید

دیگرانی که از ناآرامی‌ها و درگیری در سوریه نفع بیشتری از آرامش می‌برند با آگاهی از این مطلب است که به انکار نقش ایران در این موضوع اقدام می‌کنند. (براری، ۱۳۹۱)

تحلیل سیاست خارجی ترکیه

از زمانی که در سال ۲۰۰۲، حزب عدالت و توسعه به قدرت رسید، سیاست خارجی این کشور توسط احمد داود اوغلو، وزیر امور خارجه، تئوریزه شده است. در حال حاضر سیاست خارجی ترکیه در دولت رجب طیب اردوغان اجرای عملی همان سیاستی است که احمد داود اوغلو در کتاب خود که یک شاهکار در سیاست خارجی است تحت عنوان «عمق استراتژیک» بیان می‌کند. در سیاست خارجی مبتنی بر عمق استراتژیک دو عنصر مهم دخیل هستند. یکی نظریاتی که عمدتاً متعلق به مکتب سازه‌انگاران انگلیسی است که در آن به نقش فرهنگ در روابط خارجی تأکید می‌شود. در این رویکرد فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است نقش مهمی در تعریف دوست و دشمن ایفا می‌کند. از بسیاری از جهات، دکترین سیاست خارجی فعلی ترکیه بر اهمیت فرهنگ در روابط خارجی تأکید دارد و به همین دلیل رهیافت ترکیه بیشتر به مکتب سازه‌انگاران انگلیسی نزدیک است (امیری و رضایی، ۱۳۹۰).

تفاوت جایگاه و رویکرد ترکیه در مقایسه با کشورهای رقیب در این است که قدرت ترکیه و راهکارهای او برای حل بحران خاورمیانه جنبه پراگماتیستی دارد، در حالی که رویکرد ارائه شده از سوی برخی از کشورهای اسلامی بسیار آرمانگرایانه است. ترک‌ها با غلبه رویکرد واقع‌گرایی خود بر رویکرد احساسی و ایدئولوژیک، بیشتر مایلند از طریق ارائه راهکارهای سازنده، در عین برخورداری از مؤلفه‌های قدرت، حمایت جامعه جهانی و افکار عمومی و دولتمردان آنکارا را امیدوار به کسب جایگاه رهبری جهان اسلام کرده است، موقعیتی که به واسطه قرابت‌های با تاریخی و جغرافیایی با غرب بهترین گزینه و کانال برای ارتباط غرب و اسلام نیز هست. از نظر رهبران حزب عدالت و توسعه، ترک‌ها پیشتر استراتژی داشتند، ولی ایدئولوژی نداشتند، ترکیه اکنون با استفاده از پتانسیل‌های هویت تاریخی خود به دنبال دمیدن روح (ایدئولوژی) به استراتژی ملی و سیاست خارجی خود است (اسدی، ۱۳۹۰).

کشور ترکیه به دلیل مسلمان بودن مردم و نیز همجواری با کشورهای جهان اسلام همواره درگیر مسائل این کشورها است، منابع بسیاری در گرو رابطه با این کشورها دارد. همچنین این کشور در مواجهه با غرب برای ایجاد فشار بر جهان غرب و کسب برخی امتیازات، ناگزیر از حداقل تظاهر به اسلام است. (کرمی فرد، ۱۳۸۱). درک جایگاه و موقعیت خاص ژئوپولیتیکی ترکیه توسط سیاستمدارانش سبب شد تا آنها همواره در حوزه سیاست خارجی با تسامح دم از اسلام گرایی زده و در مواجهه با کشورهای اسلامی در سکولاریزم و غرب گرایی افراط نکنند. این امر از همان ابتدا سبب تعدیل در رابطه اسلام و غرب گرایی افراط نشد. این امر از همان ابتدا سبب تعدیل در رابطه اسلام و غربی گرایی در ترکیه شد. بازیگران عرصه سیاست خارجی ترکیه با شناختی که از موقعیت و جایگاه ژئوپولیتیکی خود به دست آورده بودند و با توجه به محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که فراروی آنها قرار داشته است، سعی بر دستیابی حداکثری به منافع خود داشته‌اند (اخباری، ۱۳۸۳).

ترکیه، نظر به موقعیت خاص ژئوپولیتیکی اش در حد واسط کشورهای غربی و جهان اسلام واقع شده است. کشور ترکیه به دلیل تفاوت در موقعیت ژئوپولیتیکی با کشورهای حوزه جهان اسلام و غرب، طبعاً دارای خصیصه‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و غیره در داخل بوده و شخصیت متفاوتی نیز در عرصه سیاست خارجی دارد. بنابراین با مسائل دو قلمرو به صورت همزمان درگیر است و ناگزیر از مشارکت در دو جبهه است. هم فضایی ترکیه با جهان غرب و اسلام سبب شده تا به طور همزمان متأثر از دو جبهه باشد و شخصیتی برآیند این آمیزش ژئوپولیتیکی اسلام و غرب است را از خود به نمایش بگذارد (مرادیان، ۱۳۸۵).

در نتیجه و تحت تأثیر بهار عربی، تحولی استثنایگونه در سیاست خارجی ترکیه، در رویکرد خاورمیانه‌ای آن رخ نمود. این تغییر در دو محور پیگیری شد: نخست نوع تعامل با اسرائیل و دوم چگونگی ارتباط با کشورهای عربی در حال دگرگونی. در تعامل با اسرائیل، ترکیه مؤلفه اساسی سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه مبنی بر صفر کردن اختلافات و سپس گسترش روابط با تمامی کشورها به ویژه در مناطق پیرامونی را کنار گذاشت. (شفیعی، ۱۳۹۰)

دومین محور تحول در سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه، تعامل این کشور با کشورهای عربی شاهد دگرگونی می‌باشد. ترکیه در این زمینه نیز سیاست خارجی یک دهه‌ای حزب حاکم را

کنار گذاشت. از آغاز سال ۲۰۱۱، ترکیه بی توجهی به رابطه رژیم‌های عربی و شهروندان عرب را کنار گذاشته و تلاش نمود به عنوان حامی ملت‌های جویای تغییر ظاهر شده و تجربه خویش را به عنوان الگویی برای تغییر در منطقه مطرح سازد. این جهت‌گیری حتی در مورد سوریه، که جایگاه ویژه‌ای در سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه دارد، دنبال شد (بیات، ۱۳۹۰).

سیاست خارجی ترکیه در سوریه

در طول دهه گذشته ترکیه روابط خود را هم با مردم و هم با دولت‌های خاورمیانه گسترش داده است. در واقع ترکیه تنها کشور در منطقه است که توانسته است تا این حد روابط خود را با مردم و دولت‌های خاورمیانه در هر دو سطح گسترش دهد. این سیاست تعامل از طریق راه‌های مختلفی صورت گرفته است، که موجب افزایش قدرت نرم و بالا بردن وجهه ترکیه در منطقه شده است، امروزه روشنفکران، فعالان سیاسی و بسیاری از جوانان منطقه علاقه زیادی به آنچه که مدل ترکیه نامیده می‌شود دارند. دموکراسی پایدار، اقتصاد روبه رشد و سیاست خارجی فعال در منطقه همگی از عناصری هستند که نقش چشمگیری در بالا بردن قدرت نرم ترکیه در میان دولت‌ها و ملت‌های منطقه داشته است (امیری و رضایی، ۱۳۹۰).

در مورد سوریه نیز ترکیه از بی ثباتی در همسایگی خود که می‌تواند به این کشور تسری یابد چندان خشنود نیست. همچنین پذیرش سوری‌ها که به ترکیه مهاجرت کرده‌اند در عین اینکه وجهه خوبی از ترکیه ایجاد کرده، اما مشکلات عینی نیز برای این کشور به وجود خواهد آورد. با این اوصاف، رویکردی که دولت ترکیه در قبال جنبش‌های مردمی اتخاذ کرده است، وزن سیاسی ترکیه را در خاورمیانه و شمال آفریقا به رخ رقیبان و کشورهای عضو ناتو و حتی آمریکا می‌کشد. وزنی که موقعیت جدیدی را برای ترکیه در عرصه سیاست خارجی به دست می‌دهد تا به این وسیله کشورهای هم پیمان ترکیه (اعم از اتحادیه اروپا و آمریکا) به توانایی‌های ترکیه در حل منازعات منطقه‌ای و ایفای نقش فعالانه این کشور در خاورمیانه پی ببرند (بهرامی، ۱۳۹۰).

ترکیه برای سال‌های متمادی روابط شکننده و غیر قابل اطمینانی با سوریه داشته است. در عین حال این کشور با روی کار آمدن دولت حزب عدالت و توسعه، روابط خود را با سوریه

بهبود بخشید. لازم به ذکر است که سوریه و ترکیه در گذشته یک سلسله اختلافات بر مسائلی از قبیل فعالیت‌های کردهای عضو سازمان « پ. ک. ک.»، چگونگی تقسیم آب رودخانه فرات و وضع استان مرکزی اسکندرون داشتند. روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، تحولی مهم در سیاست خارجی ترکیه به وجود آورد. گسترش حوزه نفوذ ترکیه در منطقه خاورمیانه، یکی از مهمترین جنبه‌های آن به شمار می‌رود. سوریه از مهمترین کشورهای همسایه ترکیه به شمار می‌آید. بیشترین مرز خشکی ترکیه با سوریه به طول ۸۷۷ کیلومتر است و هر دو کشور از موقعیت ژئواستراتژیکی بسیار مهمی در منطقه برخوردارند (اخباری، ۱۳۸۳).

روابط ترکیه و سوریه به رغم تنش‌های گذشته، در یک دهه اخیر سیر صعودی را طی کرد و دو کشور به همکاری‌های گسترده‌ای شکل دادند. پس از آن که سوریه در سال ۱۹۹۸، حمایت از حزب کارگران کردستان خودداری کرد و رهبر آنها را تسلیم ترکیه کرد. تحول مثبت در روابط ترکیه و سوریه آغاز شد. اما با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، نوع رویکرد ترکیه باعث سردی و تخریب جدی روابط بین دو کشور شد. (اسدی، ۱۳۹۰).

تحولات سوریه نیز به معضلی جدی برای سیاست خارجی ترکیه در سطح منطقه تبدیل شده است. ترکیه منافع تجاری و اقتصادی مهمی در سوریه دارد که با تحولات در آن کشور، با مخاطراتی جدی روبرو است. با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه، ترکیه دولت بشار اسد را به انجام اصلاحات تشویق نموده و از رویکرد وی در قبال معترضین، انتقاد نموده است. از سوی دیگر، ترکیه به اقدامات دیگری مانند بستر سازی برای اجلاس مخالفین، حمایت از پناهندگان سوری و همراهی با فشارهای سیاسی و اقتصادی غرب علیه سوریه مبادرت کرده است. این رویکرد ترکیه با اعتراض شدید مقامات سوریه روبرو شده است و مقامات سوری به ترک هشدار داده‌اند که هرگونه تداوم بی ثباتی در این کشور، می‌تواند به شکل گیری تهدیداتی امنیتی علیه ترکیه منجر شود. (بهرامی، ۱۳۹۱).

در ادامه نگرش نخست، دولت ترکیه با درک تحولات جاری می‌خواهد با پیشی گرفتن از سایر رقبای منطقه‌ای چون ایران و از طریق همکاری با متحدان غربی‌اش، سمت و سوی تحولات داخلی سوریه را به نفع خود رقم زند، و از این طریق یکه تاز صحنه‌ی تحولات منطقه‌ای باشد، تا سرانجام در نبرد بر سر منافع پیروز نهایی میدان شود (بیات، ۱۳۹۰).

به باور برخی، ترکیه، پنج نکته را در خصوص تحولات سوریه مد نظر دارد: اول، برقراری رابطه با جریان‌های مخالف سوریه و در عین حال حفظ رابطه با دمشق اهداف نهایی و قدرت آنها برای تحقق خواسته‌هایشان؛ در عین حال حفظ رابطه با دمشق در بالاترین سطح و قانع ساختن آن کشور به پیشبرد اصلاحات جدی نیز مورد توجه تکریم قرار دارد. دوم، به رغم سرازیر شدن شماری از پناهندگان سوریه به خاک ترکیه آنکار تلاش دارد با هدف جلوگیری از ورود عناصر القاعده و مخالفین کرد، خط حائل برای جلوگیری از ورود پناهندگان سوری ایجاد کند. سوم، همراه شدن با تحریم‌های جامعه بین‌المللی علیه دولت سوریه تا آنجا که به منافع اقتصادی این کشور ضربه وارد نکند. چهارم وارد شده به فاز نظامی نرم علیه سوریه در صورتی که ترکیه خود عملیاتی نظامی به سوریه را ندارد. پنجم، در صورتی که ترکیه به این درک برسد که نظام سوریه در حال فروپاشی است و دیگر راه‌گزینی نیست، با حمایت قاطع شورای امنیت، ناتو و ایالات متحده و جامعه عربی و اسلامی، با هدف جلوگیری از گسترش ناآرامی‌های سوریه به دیگر نقاط منطقه از جمله خاک خود اقدام خواهد کرد (اسدی، ۱۳۹۰).

ترکیه امروز اما راه دیگری در پیش گرفته است. ترک‌ها در کنار قطر، یمن و سعودیها، به حمایت علنی از مخالفان بشار اسد مشغولاند. ترک‌ها در مرزهای خود مشغول آموزش مخالفین بشار هستند، به آنها سلاح می‌دهند و عملاً تا جایی که ممکن است از آنها حمایت نظامی می‌کنند. نکته‌ی جالب این است که مخالفین بشار از نظر خط فکری عمده‌تاً سلفی هستند و از این حیث به سعودیها و قطری‌ها نزدیک‌ترند.

روابط ایران و ترکیه در قبال تحولات سوریه

تحولات جهان عرب به ویژه بحران سوریه هم فرصت و هم چالش در روابط ایران و ترکیه ایجاد کرده است. فرصت از این رو، که ایجاد دولت‌های ملی-اسلامی با نگاه‌های مستقل موجب می‌شود، که ایران و ترکیه از ژئوپلیتیک تنهای خود به عنوان دو کشور غیر عرب خارج شوند و دوستان و ائتلاف‌های سیاسی جدید پیدا کنند. اما چالش در روابط ایران و ترکیه به ایفای نقش‌های منطقه‌ای آنها در مدیریت تحولات عربی مربوط است. به خصوص بحران سوریه که دو کشور دو نگاه متفاوت به این مسئله دارند. ترکیه در تقویت راه حل غربی خواهان تغییر رژیم

در سوریه است، چرا که ترکیه در بحران سوریه مردم را محق می‌داند و حکومت سوریه را به کشتار مردم خود متهم می‌کند و اینکه در اثر عملیات نظامی حکومت سوریه تاکنون تعداد زیادی از مردم، فقط به ترکیه آواره شده‌اند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی ایران تفسیر متفاوتی از تحولات دارد و معتقد است از آنجا که حکومت سوریه در جبهه مقاومت است با توطئه‌هایی که از سوی خارجی مدیریت می‌شود، مواجه است. از این رو، ایران خواهان انجام تغییرات در سوریه است، به نحوی که توازن قوای منطقه‌ای حفظ شود. مسئله اصلی ایران تعادل بین جریان مقاومت و حزب الله و انجام تغییرات در سوریه است. این دو دیدگاه بسیار با یکدیگر فاصله دارد. گفتگوهای اخیر که در ماه‌های اخیر بین ایران و ترکیه صورت گرفته است، فاصله‌ها را کم نکرده است و دو طرف موفق نشده‌اند که مواضعشان را به یکدیگر نزدیک کنند. (محمدی، ۱۳۹۱)

موضع ترکیه در قبال سوریه روابط حیاتی ترکیه با ایران را هم تحت تأثیر قرار داده است. تضاد اصلی ایران با ترکیه در بحران سوریه بر حفظ منافع ژئوپلیتیک ایران استوار است. سیاست منطقه‌ای ایران متمرکز بر تقویت "اتحادها و ائتلافها" با گروهها و دولت‌های دوست در منطقه است. خروج ترکیه از موضع سنتی حزب "عدالت و توسعه"، یعنی تمرکز بر نقش میانجی‌گرانه یا به صفر رساندن مشکلات با همسایگان، و اتخاذ موضع جانبدارانه در بحران سوریه درست در مقابل سیاست منطقه‌ای ایران یعنی حفظ توازن قوای فعلی است. مرز تضاد ژئوپلیتیک در روابط ایران و ترکیه در بحران سوریه "دخالت نظامی" از سوی ترکیه یا غرب است. البته ترکیه علی‌رغم سیاستهای شعاری و سمبولیک، همچنان توانایی لازم برای اقناع افکار عمومی خود برای دخالت نظامی در سوریه را ندارد. بدون دخالت نظامی ترکیه هم احتمال حمله نظامی ناتو به سوریه کم است. شروع جنگ دیگری در خاورمیانه بدون مشروعیت لازم و اقناع افکار عمومی در سطح منطقه برای غرب مصیبت بار خواهد بود (کریمی فرد، ۱۳۹۱).

بعضی از دیدگاه‌های غربی این روزها ترکیه را برنده و ایران را به نوعی بازنده تحولات جهان عرب می‌پندارند. بحث اصلی آنها این است که مدل اسلام میانه رو یا سکولار ترکیه قابلیت پذیرش بیشتری در جهان عرب دارد. در مقابل مدل ایدئولوژیک ایران سازگاری کمتری با ماهیت بهار عربی " دارد که اساساً جنبش طبقه متوسط است. اما برخلاف این دیدگاهها، میزان

نقش و اهمیت ترکیه و ایران در تحولات جهان عرب هنوز کاملاً مشخص نیست و بیشتر بستگی به سیاستهای آینده این دو کشور در منطقه به خصوص در سوریه و خواست مردم جهان عرب دارد. اما رقابت اصلی ایران و ترکیه بر تثبیت مدل‌های سیاسی خود نیست بلکه بر سر حفظ توازن قوا است. در چنین شرایطی سیاست غرب در ایجاد یک جبهه بندی جدید بین دو کشور به نفع صلح و امنیت منطقه‌ای نخواهد بود. چون این شکاف حتی بر سایر مسائل منطقه‌ای از جمله صلح و امنیت در افغانستان و عراق هم تأثیر خواهد گذاشت. نمونه آن برخورد نه چندان گرم ایران با اجلاس اخیر استانبول در مورد افغانستان است (برزگر، ۱۳۹۰).

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دو بازیگر مهم منطقه‌ای محسوب می‌شوند که هر یک اهداف و منافع خاص خود را در منطقه خاورمیانه دارند. طی دهه‌ی گذشته، ترکیه سیاست خارجی فعالی را به نمایش گذاشته است که در اظهارات مقامات و مواضع گوناگون این کشور مشخص است. آنکارا در برخی از مواقع بسیار جاه طلب و حتی در مقابل متحدین غربی خویش مغرور بوده است؛ اما بحران سوریه آزمون دشواری برای سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود و نیاز این کشور به حمایت‌های بین‌المللی و متحدین خویش را آشکار می‌سازد.

موازنه‌ای که ترکیه در روابط خویش با غرب و شرق ایجاد کرده بود در کوران بحران سوریه به هم خورد و این کشور لاجرم به سمت غرب متمایل گردید و روابطش با ایران و سوریه تیره‌تر شد. با این حال، مهم‌ترین مشکل ترکیه ناشی از یک زخم تاریخی بود که همان بحران کردهاست. لذا حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان به سرعت مشغول عملیاتی کردن درسهای برآمده از بحران سوریه گردیده است تا تأثیرات سوء ناشی از تداوم ناآرامیها در سوریه را بر پروسه‌ی اصلاحات داخلی و پرستیژ خارجی ترکیه کاهش دهد (اکبری، ۱۳۹۱).

رویکرد ایران درخصوص بحران سوریه مبتنی بر تعامل با جامعه جهانی در جهت حل بحران و اصل قراردادن خواست مردم سوریه در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۴ این کشور در تعیین ساختار آینده نظام سیاسی این کشور باشد. از این منظر می‌توان نظر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر پایان خشونت‌ها از سوی طرفین، عدم مداخلات مخرب خارجی و تمهید مقدمات

برگزاری انتخابات ریاست جمهوری سال آینده میلادی در سوریه را به عنوان مرجع تعیین اراده دانست و خواست ملت سوریه در تعیین نوع نظام سیاسی حاکم بر این کشور را نیز به عنوان راه حلی میانه تلقی نمود.

سوریه مهم‌ترین حوزه‌ای است که رویکرد ترکیه در تضاد با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. ایران شکل‌گیری محور مقاومت در خاورمیانه را که سوریه بازیگر قانونی آن محسوب می‌شود، از مهم‌ترین دستاوردها و حتی مهم‌ترین دستاورد خود در عرصه سیاست منطقه‌ای می‌داند. این محور ضمن ایجاد ابزارها و توانمندی‌های لازم برای بازیگری و نقش آفرینی گسترده‌تر ایران در عرصه منطقه‌ای، حتی نقشی بازدارنده در مقابل تهدیدات امنیتی بازیگران رقیب و متخاصم برای ایران نیز دارد (جعفری، ۱۳۹۰).

ایران و ترکیه در پی نشان دادن تأثیرگذاری متقابل بر یکدیگر و بر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به جایگاه منطقه‌ای، بین‌المللی و نیز با توجه به توانمندی‌های مادی و عینی هستند. ایران و ترکیه برخلاف عوامل عقلایی در دسته‌بندی متفاوت نیروهای سطح نظام بین‌المللی در قبال سوریه قرار دارند که این موضوع سبب ایجاد تعارضاتی در روابط دو کشور می‌گردد؛ اما برداشتهای ذهنی، ساختار داخلی دولتها، قدرت نرم، و دیپلماسی عمومی دو کشور در قبال سوریه به نوعی می‌تواند لزوم نگاه راهکار منطقه‌ای و الزام به هماهنگی در مدیریت مناقشه را تقویت نماید (برزگر، ۱۳۹۲).

هرچند که تهدید ارزشهای اساسی در سوریه به حدی است که آن را به بحرانی بین‌المللی تبدیل کرده است. با اینکه موضوع سوریه در مرحله افزایش و تشدید بحران قرار دارد، کاهش بحران و تأثیر بحران در سوریه قطعاً بر روی تعامل روابط ایران و ترکیه به عنوان دو بازیگر مهم تأثیرگذار خواهد بود؛ زیرا تهران و آنکارا تاحدودی در خصوص دمشق به برداشت مشترک رسیده‌اند که امنیت دو کشور به هم مرتبط است و یا به خطر افتادن امنیت یکی از آنها امنیت دیگری نیز متزلزل می‌شود. در واقع، آنچه حائز اهمیت است، برداشت آنها از یکدیگر به عنوان دوست است و نه تهدید.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اخباری، محمد (۱۳۸۳). **جغرافیای کشورهای هم جوار ترکیه**. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰). «سیاست خارجی ترکیه در قبال خاورمیانه، غلبه غرب‌گرایی به اسلام‌گرایی»، **دفتر مطالعات مرکزی پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی**، مهر ماه، شماره ۳۸۴، صص ۳۵-۱۴.
- اکبری کریم آبادی، نورالدین (۱۳۹۰). «تأثیر انقلاب اسلامی بر خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی»، **فصلنامه پانزده خرداد**، دوره ۳، سال ۸، تابستان، صص ۶۷-۲۲.
- امیری، علی؛ و رضایی، فاطمه (۱۳۹۰). «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **مجله روابط خارجی**، سال ۳، شماره ۳، پاییز، صص ۹۹-۸۰.
- آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۰). «چارچوب تحلیلی ساختار کارگزار در سیاست خارجی ایران»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال ۴، شماره ۴، پاییز، صص ۷۳-۵۸.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۰). «روابط ایران و ترکیه: آثار آن بر استراتژی‌های سیاسی - امنیتی اسرائیل»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۴۴، سال ۱۱، صص ۱۱۵-۹۸.
- بیات، ناصر (۱۳۹۰). «نقش ترکیه در تحولات خاورمیانه با تأکید بر تحولات سوریه»، **فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری**، سال ۲، شماره ۲، صص ۱۵-۱.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹). **صحیفه نور**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰). **چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران** (ترجمه علیرضا طیب)، تهران: نشر نی.
- قهرمان پور، رحمن (۱۳۸۳). **امنیت بین‌الملل فرصت‌ها و تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کرمی فرد، رضا (۱۳۹۱). **تحلیل ژئوپولیتیکی روابط ایران و ترکیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل**، تهران: دادگستر.
- مرادیان، محسن (۱۳۸۵). **برآورد استراتژیک ترکیه (سرزمینی - دفاعی - اقتصادی - اجتماعی)**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

_____ بررسی و مقایسه سیاست خارجی ایران و ترکیه در مورد ...

هینه‌بوش، ریموند (۱۳۸۴). «روابط بین‌المللی کشورهای خاورمیانه»، ترجمه‌عسگر قهرمانپور، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۸، شماره ۳، صص ۴۰-۵۸.

